



وضعیت فلسفه در سده‌های اخیر خراسان^۱

غلامرضا جلالی^۲

چکیده

حکمت از جمله مهم‌ترین شاخص‌های عظمت و بزرگی سرزمین خراسان است و این خطه دانش‌خیز از دیرباز، مهد پرورش حکمای بزرگ به‌ویژه در حوزه حکمت دینی بوده است. اما بدون شک سیر ایجاد و گسترش حکمت‌های مختلف در این سرزمین همواره با فراز و نشیب‌هایی مواجه بوده که گاه آن را زاینده ساخته و گاه نیز دچار رکود و رخوت نموده است. در این نوشتار استاد جلالی تلاش نموده است سیر پرفراز و نشیبی را که علوم عقلی و حکمت دینی از دوران آغازین تمدن اسلامی تا دوره معاصر در این سرزمین پیموده‌اند، ترسیم نماید. ایشان ابتدا به پیشینه فکری سرزمین خراسان اشاره نموده و در ادامه در تلاش به‌منظور ترسیم سیر عقلانی طی شده در این سرزمین به وجوه و علل مختلف موفقیت و عدم موفقیت شخصیت‌های بزرگ در

۱. تاریخ سخنرانی: ۱۳۸۹ ش.

۲. برای آشنایی با استاد ر.ک: پایان متن.



عرصه علوم عقلی و حکمت می‌پردازد و در این بین شخصیت‌ها و حکمای بزرگ این سرزمین را معرفی کرده و نقش ایشان را در پیمایش این مسیر واکاوی می‌کند.

واژگان کلیدی: خراسان، حکمت، حکمای خراسان، علوم عقلی، میرزا مهدی شهید، تیموریان.

مقدمه

خراسان بخشی از ایران بزرگ و از دوران ساسانیان، نامی سنتی و کلی برای اشاره به نواحی شرقی ایران است و نام آن از دوران ساسانیان در ایران مرسوم شد. پیش از این، در زمان هخامنشیان و اشکانیان، این ایالت، پارساوا (پارتاوا، پهلوا، Parthava، یا پرتو) نام داشت. خراسان در دوران اسلامی به چهار قسمت نیشابور، مرو، هرات و بلخ تقسیم شده بود. در سال ۳۱ هجری قمری، اعراب روانه خراسان شدند و طخارستان را تصرف نمودند و در همین زمان ساکنین خراسان به دین اسلام گرویدند. خراسان تقریباً به مدت ۲۰۰ سال زیر نظر حکومت‌های عرب بنی‌امیه و عباسیان اداره می‌شد. سرزمین خراسان بنابر موقعیت تاریخی جغرافیایی خود، تلاقی‌گاه فرهنگ‌های خاور و باختر بوده است و از این رو همواره نقشی تمدن‌ساز در تاریخ فرهنگ و علوم ایران داشته است.

بخش اول: فضای فکری خراسان

۱-۱: دین‌گرایی در خراسان

ابتدا باید نمای کلی از خراسان سده‌های گذشته را ترسیم کنیم تا بعد شرایط و وضعیت خراسان در حوزه حکمت در سده اخیر مشخص گردد. با توجه به پیشینه خراسان و موقعیت جغرافیایی اش رفت و آمد ارباب ادیان در این سرزمین از آیین مانویت گرفته تا زرتشت و میترائیسم و زروانیسم و مانند آنها چشمگیر بوده است. نمونه‌ای از این حضور و تعامل را در دوره یکی دو ساله حضور امام رضا علیه السلام در خراسان و در شهر مرو شاهد هستیم. در واقع دعوت مأمون از



امام علی^{علیه السلام} برای مناظره، صرفاً حرکتی سیاسی به منظور تخریب ایشان نبود؛ بلکه ناشی از مسایل و مباحث دینی دین‌گرایانی بود که هنوز از تعهدات دینی خود شانه خالی نکرده و دست از آئین پدری خود برنداشته بودند. به ویژه حضور این افراد در نقاطی که سپاه امویان و عباسیان به دلیل موانع طبیعی نتوانسته بودند به آنجا رخنه کنند، مشهود بود. حضور چنین افرادی عامل شکل‌گیری بسیاری از مناظره‌های دینی در زمان مأمون شده بود که شاید همه اینها به دقت در «احتجاجات» یا «عیون اخبار الرضا» انعکاس نیافته باشد. اما امروز به تدریج منابعی از آئین مانویت و زرتشت حاکم در خراسان آن روز ترجمه شده است که نمونه‌هایی از این مناظره‌ها و مباحثات علمی را در برمی‌گیرد.

از جمله این آثار «گجستک ابالیش»،^۱ در بردارنده مناظره بین یکی از رهبران آئین زرتشتی و علمای اسلام است. این مطلب نشان می‌دهد افرادی فرهیخته در این سرزمین بوده‌اند که برایشان پیروی بدون تعصب و موضع‌گیری اهمیت داشته است. به همین دلیل اولین حرکت‌هایی که در خراسان بعد از پذیرش اسلام تحقق پیدا کرد رویکرد به جمع‌آوری احادیث توسط افرادی چون مسلم، بخاری و نسایی و... در سده دوم و سوم هجری بود. همه این افراد به جز شاید یکی دو نفر خراسانی هستند. این نشان می‌دهد که اولاً دین‌گرایی در این سرزمین قوی بوده است؛ و ثانیاً این دین‌گرایی بیشتر با توجه به نصوص و رویکردی مقلدانه همراه بوده و تأمل و تفکر نقادانه در آن کمتر نقش داشته است. برای این رویکرد دلایل گوناگونی را می‌توان برشمرد: نوع انتقال اسلام توسط اعراب که تنها به جنبه‌های ظاهری تأکید کرده است، یا دگم‌های ذهنی خود ساکنان این سرزمین و احتمالاً دلایل دیگر.

۱. ماتیکان گجستک ابالیش (Matikan-i gujastak abalish) یا کتاب عبدالله ملعون یکی از کتابهای پهلوی است که در زمان تازش تازیان به ایران نگاشته شده است. نویسنده این کتاب آذرفرنبغ فرخ زادان است. ماتیکان در زبان پارسی میانه به معنی کتاب است. گجستک به معنی «گجسته» و نفرین شده و ابالیش، گونه پهلوی نام عبدالله است. بر این پایه نام این نسک به پارسی نو می‌شود نسک عبدالله گجسته یا (کتاب عبدالله ملعون). درونمایه این کتاب این است که یکی از «زرتشتیان» شهر استخر در پارس به نام «دین هرمزد» پس از تازش عرب‌ها مسلمان می‌شود و نام خود را عبدالله یا شاید عبداللیث می‌گذارد. سپس دین هرمزد به دربار مأمون، خلیفه عرب در بغداد می‌رود و یکی از موبدان زرتشتی به نام آذرفرنبغ پسر فرخ زاد نیز به بغداد رفته و در دربار مأمون با عبدالله (دین هرمزد) به مباحثه و مناظره می‌پردازد، و در پایان آذرفرنبغ سرفراز و پیروز از این هم‌سخنی و گفت‌وگو بیرون می‌آید. (ر.ک: فرخ زادگان، آذر فرنبغ، ماتیکان گجستک ابالیش، برگردان: ابراهیم میرزای ناظر).



۲-۱: نفوذ اشعری‌گری در خراسان

پس از شروع نهضت علمی و ترجمه آثار و اندیشه‌های دانشمندان یونانی در شهرهایی مانند خوارزم و نیشابور و سمرقند و بلخ بحث‌ها و مسایلی به وجود آمد که وجه کلامی دارد و از بین متکلمان نیز بیشتر رویکرد اشعری‌گری در خراسان رواج یافت. کسی که اهل تفکر باشد و بداند دادوستدهای فکری در طول تاریخ چگونه به وقوع می‌پیوندند، به نفوذ فکری ابوحامد محمد غزالی در خراسان و حمایت‌هایی که از او و کسانی چون ابواسحاق شیرازی^۱ می‌شد، اذعان خواهد کرد. ابواسحاق شیرازی از گردانندگان اصلی نظامیه بغداد و از متکلمان بزرگ دوره عباسی بود که سفری مهم به ناحیه خراسان نیز داشت.^۲ این تفکرات در خراسان رخنه کرده بود و همان‌طور که فقه شیعه تا حد زیادی تحت تأثیر سازمان و نظام فقه اهل سنت بوده است، علوم عقلی رایج بین شیعه نیز تحت تأثیر آن حس و حال چند قرن حاکمیت افکار ابوحامد قرار گرفت.

بخش دوم: نمایندگان علوم عقلانی در خراسان بزرگ

البته در فاصله پیش از روی کار آمدن اشعریان و نظریات اشعری، به ویژه آرای ابوحامد محمد غزالی و پس از آن، شخصیت‌هایی را در خراسان داریم که نشان‌دهنده این است که علوم عقلی نیز در این سرزمین وجود داشته است.

۱. ابواسحاق شیرازی، جمال‌الدین ابراهیم بن علی بن یوسف فیروزآبادی (۳۹۳-۴۷۶ق/۱۰۰۳-۱۰۸۳م)، فقیه بزرگ شافعی و استاد نامدار مدرسه نظامیه بغداد. پس از آنکه مدرسه نظامیه در بغداد بنا شد، تدریس آنجا را به ابواسحاق واگذار کردند و تا آخر عمر در آنجا به درس اشتغال داشت. او اولین مدرّس رسمی مدرسه نظامیه است. از کتب اوست: مهذب و تنبیه در فقه و لمع و شرح آن در اصول و نکت در خلاف و تبصره و معونه و تلخیص و غیر آن. ابواسحاق در سال ۴۷۶ قمری درگذشت. (میر، محمدتقی، بزرگان نامی پارس، جلد اول، ص ۲۰۷).

۲. ابواسحاق در ذیحجه ۴۷۵ به درخواست خلیفه به ریاست هیأتی به منظور شکایت از ابوالفتح بن ابی‌اللیث، عمید سلجوقیان در عراق به سوی ملک‌شاه و نظام‌الملک به خراسان گسیل شد. در این سفر چند تن از بزرگان عراق نیز که غالباً از شاگردان و پیروان ابواسحاق بودند، چون ابوعبدالله طبری و فنخراالاسلام شاشی با وی همراهی کردند.



۱-۲: ابونصر فارابی و فضل بن شاذان

از جمله ابونصر فارابی از پیشگامان فلسفه مشاء که به دلیل تمایلات شیعی از امامیه شمرده شده است. شخصیت برجسته دیگر پیش از فارابی، فضل بن شاذان نیشابوری^۱ است که به ائمه اطهار علیهم‌السلام نزدیک بود و در ۲۶۰ فوت کرد. بیشتر آثار او وجهه کلامی دارد و در آنها به نوعی رنگ و بوی حکمت خسروانی انعکاس داده شده است. شخصیت دیگر ابوزید بلخی^۲ متوفی به سال ۳۲۲ است که کتاب «الادامة عن علل الدیانة»^۳ ایشان تقریباً به حکمت ادیان می‌پردازد.

۲-۲: ابن سینا و گسترش حکمت

شخصیت بزرگ بعدی، ابن سینا متوفی به سال ۴۲۸ ق است. ایشان توانست در زمینه علوم عقلی و حکمت حرکت گسترده‌ای را در خراسان به وجود آورد. البته ارتباط ابن سینا با خراسان و به ویژه طوس چندان روشن نیست؛ از جمله اینکه آیا ایشان به سبب شیعه‌بودنش به طوس رفت و آمد داشته و از ایشان متأثر شده است؟ چون حمله مغول پیشینه بسیاری از این ارتباطات را از بین برد، به ویژه در شهر مرو با آن گستردگی و بیش از

۱. ابو محمد فضل بن شاذان بن خلیل آزدی نیشابوری (د ۲۶۰ ق)، متکلم و فقیه امامی بود. طوسی در رجال ابن شاذان را در شمار اصحاب امام هادی علیه‌السلام آورده است. برجسته‌ترین جنبه علمی شخصیت وی کلام اوست؛ چنانکه طوسی از وی به عنوان متکلمی جلیل‌القدر یاد کرده است. (جهت آشنایی بیشتر رک: مهدی بیات مختاری، خورشید شرق در سده سوم، فضل بن شاذان.)

۲. جغرافی دان، ریاضی دان، از پیروان فرقه امامیه و شاگرد کندی بود. وی نویسنده‌ای بسیار نویس و آگاه به دانش‌های زمان خود بود. تألیفات او در فلسفه بیشتر به بحث کلامی اختصاص داشت و اهمیت او بیشتر در این است که حکمت و شریعت را جمع و آن دو را به یکدیگر نزدیک کرده بود. صور الاقالیم یا کتاب الاشکال، درباره نقشه‌های جغرافیایی و مصالح الابدان و الانفس، کتابی است درباره سلامت تن و روان و بیان ارتباط تنگاتنگ آن دو با یکدیگر، مهم ترین آثار او هستند. رک: تحلیلی از زندگی و آثار دانشمندان اسلامی: ابوزید احمد بن سهل بلخی.

۳. کتاب «بیان وجوه الحکم فی اوامر و نواهی الشریعه» یا «الابان عن علل الدیان» از جمله آثاری است که بیهقی تألیف آن را به ابوزید نسبت می‌دهد. (علی بن زید بیهقی، تتم صوان الحکم، ج ۱، ص ۲۶.)



۱۲۰ کتابخانه‌ای که وجود آنها در گزارش‌ها ذکر شده است^۱ و نشان‌دهنده رواج و گسترش علوم عقلی در آن شهر می‌باشد. اما با حاکمیت تفکرات اشعری و نظریات و آرای افرادی چون غزالی موقعیت چشمگیری در اختیار علما و دانشمندان این منطقه نبوده و بیشتر این فعالیت‌ها در قسمت‌هایی وجود داشته که مثلاً تحت تأثیر آل بویه بوده‌اند؛ چنان‌که خود ابن سینا هم به آن مناطق رفت و آمد زیادی داشته است. به هر حال درباره ابن سینا و فعالیت فکری او در منطقه خراسان و شهرهایی چون طوس و مرو گزارشی نداریم. این مسئله همان‌طور که پیشتر عرض کردم به سبب دگم‌هایی است که آن زمان بر این سرزمین حاکم بوده است. از سوی دیگر شیعه در اینجا در اقلیت بوده که این اقلیت تا زمان روی کار آمدن دولت سربداریه^۲ تداوم داشته است.

۲-۳: خواجه نصیرالدین طوسی و ارتباط با اسماعیلیه

شیخ طوسی و خواجه طوسی متوفی به ۶۴۰ و ۶۷۲ ه.ق از دیگران حکمای سرزمین خراسان بوده‌اند. ارتباط خواجه طوسی با اسماعیلیه در قاینات و قهستان و بعد انتقال

۱. در قرون اولیه اسلامی، شهر مرو اهمیت بسیاری برای حاکمان بغداد و حاکمان ایرانی سلسله‌های ایرانی داشت، چنانچه در عهد سلطان سنجر، مرو مبدل به پایتخت ایران گردید. مورخان ذکر می‌کنند که در سال ۵۰ هجری قمری ۱۰ کتابخانه بزرگ در مرو وجود داشت که تنها یکی از آنها دوازده هزار جلد کتاب داشت. یاقوت حموی در «معجم البلدان» در توصیف شهر مرو و تعریف مردمان آن راجع به این کتابخانه‌ها می‌گوید: متأسفانه من از مرو جدا شدم و در این شهر ده کتابخانه وجود داشت که من در دنیا مانند این کتابخانه‌ها از حیث داشتن کتاب‌های زیاد گرانها ندیدم. (ر.ک: فاطمه مهدوی، نگاهی به مرو و کتابخانه‌های آن در دوره اسلامی.)

۲. پس از ۱۲۰ سال چیرگی قوم تاتار و مغول بر ایران و بسیاری از مناطق آسیا، جنبشی مردمی در باشتین و سبزوار خراسان علیه ستم و تعدی فرمان‌روایان مغول و عاملان آنان رخ داد. تلاش پیگیر رهبران آزاده این قیام، منجر به تشکیل حکومت مستقل ملی و شیعه مذهب ایرانی در خراسان شد. مهم‌ترین ویژگی‌های این حکومت عبارت بود از: تنفر و انزجار از عنصر مغولی و تثبیت ایدئولوژی تشیع امامی. (ر.ک: پرهیزکاری، سیدروح‌الله، نقش دولت شیعی سربداران خراسان در گسترش تشیع و تمدن اسلامی؛ مرادی‌نسب، حسین، دولت سربداران و تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در قرن هشتم؛ سیدکاظم روحانی، انعکاس نهضت سربداران در جهان اسلام.)



ایشان به «آلموت» و ماجراهای گوناگونی که برای ایشان به وجود می‌آید، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین حلقه‌های عقلانیت شیعه قابل بحث است. اما این مسئله محل تأمل است که خواجه نصیر تا چه اندازه به لحاظ منابع فکری تحت تأثیر منطقه خراسان قرار گرفته است و اینکه آیا خواجه بیشترین دریافت‌های خود در بحث عقلانیت را از مجرای اسماعیلیه^۱ بدست آورده است؟ چون بدون تردید اخلاق ناصری ایشان تحت تأثیر فرهنگ اسماعیلیه نگاشته شده است.^۲ گرچه «تلخیص محصل» ایشان مبنای امامیه دارد؛ ولی به هر حال از بخش‌هایی از آثار ایشان این‌طور استنباط می‌شود که با حکمای اسماعیلیه، یعنی افرادی چون مؤیدالدین کرمانی، ناصر خسرو قبادیانی و شخصیت‌های دیگر ارتباط داشته است. اما اینکه چه میزان از مآخذ بحث‌ها و آرای حکمی ایشان تحت تأثیر ناحیه خراسان و حکمت خراسانی بوده است، چندان روشن نیست.

درواقع هر حکیمی را که بعد از ایشان در ناحیه خراسان شناسایی می‌کنیم، دارای منابع و مآخذ فکری غیرخراسانی است و خود خراسان در تولید حکمت، باز البته صرف نظر از ابن سینا و خود خواجه حرف چندانی برای گفتن ندارد. هرچند چنان‌که اشاره کردم مآخذ فکری خود این دو بزرگ را نیز باید بررسی کرد تا مشخص شود سرچشمه و منبع اصلی آن داخل خراسان یا خارج از آن بوده است.

پس به‌طور کلی دست‌کم پس از دوره مغول وقتی منابع حکمت را بررسی می‌کنیم، متوجه می‌شویم عموماً محصول خارج از خراسان است که نشان می‌دهد خراسان حداقل در تولید حکمت و عقلانیت پیشگام نبوده است.

۱. جهت آشنایی بیشتر درباره ارتباط خواجه با اسماعیلیان ر.ک: ملک‌مکان، حمید، خواجه نصیرالدین طوسی و اسماعیلیان؛ حسین ایزدی، مطهر سادات احمدپناه، مذهب خواجه نصیرالدین طوسی و تأثیر آن بر تعامل وی با اسماعیلیان نزاری؛ معظمه اقبالی، اعجوبه اعصار (نگاهی به زندگی، شخصیت و آثار خواجه نصیرالدین طوسی)؛ حسن امین، خواجه نصیرالدین طوسی و اسماعیلیان و مغول، ترجمه مهدی زندیه.

۲. ر.ک: ویلفرد مادلونگ، اخلاق ناصری و نسبت آن با فلسفه تشیع و تصوف، مترجم: پرویز سلمانی.



بخش سوم: حکمت در دوره مغول و تیموریان

۱-۳: عدم رواج علوم عقلی در دوره مغول و تیموریان

در دوره حاکمیت مغول و تیموریان، همانند دوره امویان و عباسیان به بحث‌های عقلی و حکمی بها داده نمی‌شود. ابن خلدون در «مقدمه» می‌گوید در مناطق حاره‌ای گرم به علت گرمای بیش از حد هوا و در مناطق سردسیر نیز به عنوان سرمای زیاد، عقلانیت و مباحث حکمی به درستی شکل نمی‌گیرد و بیشتر در مناطق معتدل چنین رشد و گسترشی متوقع است. از سوی دیگر اعراب و مغول و تیموریان هیچ کدام با خود حکمت را به این سرزمین نیاوردند.

۲-۳: علل عدم ترویج علوم عقلانی در دوره تیموریان

۱-۲-۳: عقاید و افکار دینی تیموریان

مغول‌ها و تیموریان در ابتدا شمن‌پرست بودند. امروز اگر مقبره «الجاتو» در سلطانیه زنجان را ملاحظه کنید، هنوز می‌توانید آثار باورهای شمنی را در آنجا ببینید. حتی این احتمال وجود دارد که سلطان محمد خدابنده (الجاتو) در اواخر عمر مجدداً به دین پیشینیان برگشته باشد. به هر حال آیین شمن نوعی عقلانیت ابتدایی را در انسان احیاء می‌کند و از این رو بین آیین شمن و عقلانیت کاربردی (و نه عقلانیت انتزاعی) رابطه‌ای محکم وجود دارد. به همین خاطر است که در دوره تیموریان هنرهای مبتنی بر عقلانیت کاربردی چون معماری و نقاشی و معرق‌کاری و کاشی‌کاری و مینیاتور رشد می‌کند و شاهد بیشترین رونق هنرهای اسلامی در این دوره هستیم؛^۱ طوری که اگر بخواهیم در تاریخ هنر به رشد و شکوفایی هنر اسلامی پردازیم چاره‌ای جز پرداختن به آثار دوره تیموری و افرادی چون شاهرخ تیموری نداریم.

۱. دین مغولان که آن را آیین شمنی نامیده‌اند؛ عبارت است از نوعی یگانه‌پرستی ابتدایی که در آن ایزدان گوناگون با مرتبه‌های پایین‌تر، در نگاهداری و نظم کائنات با خدای یکتا سهیم شناخته می‌شدند و بت‌های گوناگون به عنوان مظاهر این ایزدان پرستش می‌شدند. (شیرین بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، ج ۱، ص ۷؛ زهرا عرب، دین نزد مغولان؛ برای آشنایی بیشتر، رک: دین نزد مغولان؛ معصومه دهقان، تسامح و تساهل مذهبی مغولان: (در رویکرد با اندیشه‌های دینی ملل تابعه امپراتوری مغول)؛ الهامه مفتاح، شامان‌گرایی و دین مغولان.)

۲. رک: ولی‌الله کاوسی، زمینه‌ها و توسعه هنر در دوره تیموریان؛ نصرالله امامی، فرهنگ و میراث فرهنگی/نگاهی به هنرهای اسلامی دوره تیموری.



به‌طور کلی تولیدات هنری که از دوره سلجوقی و غزنوی و تیموری داریم بیشتر توسط عشایری ایجاد شده که متکی به هنرهای دستی هستند. هنرهای دستی اختصاص به مردمی دارد که فرصتی برای تفکرات انتزاعی و اندیشه‌های کلی‌گرایانه ندارند و به همین خاطر است که شاهد رشد عقلانیت کاربردی در برابر عقلانیت انتزاعی در این دوره‌ها هستیم.

۲-۲-۳: رواج جبرگرایی

در این دوره جبرگرایی هم خیلی ترویج شده است. اگر الآن به مدرسه «دو در»^۱ مراجعه کنید، می‌بینید در اطراف گنبدهای لاجوردی مدرسه، اشعاری کاشی‌کاری و معرق‌کاری شده است که به شکلی بسیار صریح و روشن نشان از جبرگرایی دارند^۲ و اینکه گنبد لاجوردی که نماد آسمان است بر سرنوشت انسان حاکم است و آینده او را رقم می‌زند.

۳-۳: حکمت و علوم عقلی در خراسان

۱-۳-۳: ضدیت با علوم عقلی در مشهد

وقتی به وقف‌نامهٔ مدرسهٔ «بالاسر»^۳ و «پریزاد»^۴ که در زمان گوهرشاد ساخته شده‌اند مراجعه

۱. این اثر تاریخی توسط یکی از فرماندهان دوره تیموری به نام امیریوسف خواجه بهادر ملقب به غیاث‌الدین در دوران سلطنت میرزاشاهرخ (۸۰۷-۸۵۰ ق) به سال ۸۴۳ ق احداث شده است. این مدرسه علمیه، مدتی به نام بانی اولیه‌اش به یوسف خواجه و سپس به دودر-به علت وجود دو ورودی در شرق و غرب مدرسه مشهور شده است. ر.ک: محمود فاضل، مدارس قدیم مشهد: مدرسه دودر.

۲. هزار نقش برآرد زمانه و نبود یکی چنانکه در آینه تصور ماست
به دست ما چو ازین حل و عقد چیزی نیست / به عیش ناخوش و خوش گریز دهیم رواست

۳. این مدرسه از مشرق به صحن کهنه، از مغرب به مدرسه پریزاد و از جنوب به بیوت بالاسر حرم امام رضا علیه السلام متصل بوده و به همین سبب بالاسر نامیده شده است. بانی و واقف اصلی آن دقیقاً معلوم نیست، به گفته اعتمادالسلطنه، احتمال می‌رود که یکی از شاهزادگان تیموری آن را بنا کرده باشد. برخی از کارشناسان نیز، که آرامگاه میرزا ابوالقاسم بابربن بایسنقرین شاهرخ رازیبر گنبد شمال شرقی مدرسه یافته‌اند، ساختمان آن را به میرزاشاهرخ تیموری نسبت داده‌اند. (محمدحسن بن علی اعتمادالسلطنه، مطلع الشمس، ج ۲، ص ۳۱۶؛ حسین سلطانزاده، تاریخ مدارس ایران، از عهد باستان تا تأسیس دارالفنون، ج ۱، ص ۲۰۵)

۴. مدرسه پریزاد، مدرسه کوچکی در ضلع شرقی بازاربزرگ و روبروی مدرسه دو در است. از لحاظ تاریخ بنا، قدیمی‌ترین مدارس موجود مشهد است. سازنده و واقف آن پریزاد خانم، ندیمه یا یکی از کنیزکان گوهرشاد(آغا) همسر شاهرخ گورکانی



کنید، می‌بینید که در آنجا قید شده که در این دو مدرسه علوم عقلی نباید فرا گرفته شوند. این نشان می‌دهد ذائقهٔ شاهزادگان آن زمان متمایل به نقل‌گرایی بوده و علوم عقلی جایگاهی نداشته‌اند تا جایی که می‌پنداشتند بین علوم عقلی و شرعی معارضه وجود دارد. حتی در وقف‌نامه یکی از این دو مدرسه آمده است که گروه‌های خاصی را نباید برای آموختن علوم شرعی و نقلی راه بدهند.^۱ مشکان طبسی^۲ که تحصیل کرده اصفهان و از شاگردان میرزا جهانگیرخان قشقایی بود، زمانی که برای تکمیل مباحث عقلی به مشهد می‌آید در خاطر اتش این فضای ضدعقلی را توصیف می‌کند و می‌گوید تنها کسی که نایرهٔ عقلانیت و حکمت را در خراسان مشتعل نگاه داشته است میرزا حبیب‌الله مجتهد خراسانی است و توضیح می‌دهد که افراد برای کسب علوم عقلی در مشهد به صورت مخفیانه و پنهانی عمل می‌کنند.^۳

از این بیانات معلوم می‌شود در آن دوره یعنی حدفاصل ۱۱ ساله بین نهضت تنباکو و مشروطه چنین فضایی بر حوزه علمی مشهد حاکم بوده است. بنابراین اینکه می‌گویند سرآغاز برخورد با

و بانی مسجد معروف گوهرشاد) بوده است و در سال ۸۲۱ق یعنی سال بنای مسجد گوهرشاد این مدرسه را بنا نهاده است. (سیدعلی خامنه‌ای، گزارشی از سابقه تاریخی و اوضاع کنونی حوزه علمیه مشهد، ج ۱، ص ۱۲۶.)

۱. در کتیبه وقف‌نامه سر در مدرسه بالاسر، شرط سکونت و تحصیل آنها نوشته شده بود، در وقف‌نامه چنین ذکر شده است، «و شرط فی ضمن الوقف آنکه طلاب محصل که در معبد شریف سکونت نمایند قندهاری و قوچانی و نیشابوری و تبریزی و شاسمند و قفقازی و بغدادی و هندی و بحرینی نباشند.» (سیدعلی خامنه‌ای، همان، ج ۱، ص ۹۴.)

۲. ادیب، شاعر دانشمند و قاضی عالی‌رتبه در سال ۱۲۵۸ در طبس تولد یافت. پدرش سید مهدی از دانشمندان و مالکان طبس بود. تحصیلات مقدماتی را در طبس آغاز کرد و مدتی در اصفهان نزد میرزا جهانگیرخان قشقایی فلسفه آموخت. سپس به خراسان بازگشت و در آنجا به آموختن زبان فرانسه و علوم طبیعی و ادبیات اروپایی اشتغال ورزید. قریب سه سال نیز در پاریس علوم انسانی و حقوق یاد گرفت. ابتدا در وزارت معارف مشغول شد. در تشکیلات دادگستری داور به آن وزارتخانه دعوت شد و با رتبه هفت قضائی مستشار استیناف گردید. پس از چندی به دیوان عالی کشور رفت و در آنجا مستشار دادگاه انتظامی قضات شد. مشکان سرانجام در تهران فوت نمود و در شهر ری در جوار بقعه حضرت عبدالعظیم به خاک سپرده شد. از آثار وی: «ببر هژیر یا کاپیتان کرکران»، ترجمه: «تدبیر منزل و سیاست مدن»؛ اهتمام در انتشار «ترجمهٔ اشارات».

۳. ر.ک: گل چنین معانی، احمد، یادی از علامه فقید مرحوم سید حسن مشکان طبسی، ص ۱۰۴-۱۰۵.



علوم عقلی میرزامهدی اصفهانی^۱ بوده است، استنباط اشتباهی است و شرایط در خراسان برای وقوع چنین برخوردی از پیش وجود داشته است. میرزا مهدی اصفهانی توانسته از افرادی چون آقابزرگ حکیم عبور کند و شاگردان ایشان را تحت تأثیر قرار دهد.

مشابه همین وضعیت را در حضور ده‌ساله ملاحادی سبزواری در شهر مشهد نیز شاهد هستیم. حتی دلیل اصلی اینکه ملاحادی سبزواری مشهد را ترک کرد و حوزه تدریس خود را در سبزواری بنا کرد، همین برخوردهایی بود که در مشهد در مقابله با علوم عقلی صورت می‌گرفت. همه این مطالب نشان می‌دهد پیشینه برخورد خراسان با علوم عقلی منفی است و رسوبات فکری دوره تسلط اشاعره فضای رشد و حرکت را از بین برده بود. لذا در دوران حکمرانی سیصدساله مغول و تیموریان نیز علوم عقلی رشد نمی‌کنند؛ بلکه این عرفان و تصوف است که با اقبال بیشتری مواجه می‌گردد.^۲ اطراف همین حرم مطهر محل استقرار ده‌ها خانقاه و تکایای عرفا بود. با اینکه امروزه مدیریت حرم در ادامه سنت دوره قاجاریه در اختیار روحانیت شیعه است؛ اما در دوره تیموریان می‌بینیم که تولیت و نظارت حرم برعهده اهل تصوف و عرفان است.

۱. محمد مهدی غروی اصفهانی (۱۳۰۳ق، اصفهان - ۱۳۶۵ق) (مشهور به میرزامهدی اصفهانی) از فقهای معاصر شیعه بوده است. وی را مؤسس مکتب تفکیک یا مکتب مشهد می‌دانند. در نجف اصول را نزد آخوند خراسانی (صاحب کفایةالاصول) و فقه را نیز نزد سید محمد کاظم یزدی (صاحب عروةالوثقی) خواند. زمانی که در نجف به‌سر می‌برد دیدگاهش نسبت به عرفان و فلسفه به‌کلی دگرگون می‌شود. در این زمان وی از مخالفین سرسخت فلسفه و عرفان می‌شود. میرزامهدی اصفهانی در سال ۱۳۴۰ق. به ایران بازمی‌گردد و در مشهد اقامت می‌کند. وی از سال ۱۳۴۰ق. تا سال ۱۳۶۵ق. به تدریس تحقیقی خارج اصول، نشر معارف، تربیت نفوس و عقول، و دادن دید اجتهادی در مسایل عقلی و معارفی و تشجیح بر اظهار نظر و داشتن درک استقلالی و انتقادی از فلسفه و عرفان پرداخت.

۲. دوره شکوفایی تصوف در دوره تیموریان نیز تا پیدایش صفویه استمرار داشت. در این دوره، حاکمان تیموری نسبت به برخی سلسله‌های صوفیه برحسب عقاید و تعصبات دینی خاص خویش رفتار می‌کردند. اما به‌طور کلی آنان به مشایخ صوفیه اعتقاد بسیار داشتند و قرن هشتم و نهم دوران رونق تصوف است؛ ازین رو، کمتر شاعر و نویسنده یا عالمی را می‌یابیم که در این دوره از ذوق عرفانی بی‌بهره مانده باشد و جلوه‌هایی از آن را در آثار خود منعکس نکرده باشد. (ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان پارسی، ج ۴، ص ۶۷)



فردی مانند بکتاش ولی^۱ که اصالتاً نیشابوری است خانقاه مفصلی نزدیک حرم داشته است که البته بعدها به سبب برخی معارضه‌ها به آنتولی و آسیای صغیر می‌رود و امروزه طریقت بکتاشیه در ترکیه که نزدیک به ده‌میلیون پیرو دارد، پیروان همین بکتاش ولی نیشابوری هستند که بخش اعظم جوانی خود را در مشهد گذرانده است.

بخش چهارم: حکمت و علوم عقلی در خراسان معاصر

۱-۴: جریان‌ات فکری حاکم بر مشهد در دوره صفویه

این جریان اشعری‌گری و عقلانیت‌کارپردی تیموریان و نقل‌گرایی تفکرات خراسان تا دوره صفویه تداوم می‌یابد. در دوره صفویه به‌ویژه در شهر مشهد دو جریان مسیر خود را از هم جدا کردند.

۱-۱-۴: جریان نقل‌گرایی

از یک‌سو فردی مانند شیخ حرّ عاملی^۲ (صاحب وسایل‌الشیعه)^۳ تحت تأثیر تفکر شیعی

۱. سید محمد رضوی (محمد بن ابراهیم بن موسی خراسانی) که به «حاجی بکتاش ولی نیشابوری» معروف است، نسبش به امام موسی کاظم علیه‌السلام می‌رسد. بکتاش ولی نیشابوری، از عارفان مشهور قرن هفتم هجری (سیزدهم میلادی) و هم‌عصر مولانا جلال‌الدین محمد بلخی و خلیفه بابا اسحاق می‌باشد. حاجی بکتاش، شاگرد و مرید لقمان خراسانی (لقمان پرنده)، عارف و صوفی بزرگ آن روزگار و از خلیفه‌های احمد یسوی بود و سپس دوره‌ای را در نجف اشرف و مکه مکرمه به عزلت و گوشه‌نشینی گذراند. پس از آن، به روم رفت و در آماسیه، به بابا اسحاق پیوست، و به یاری جنبش «باباییان» (یاران بابا اسحاق) بر ضد سلجوقیان روم شتافت. اما سرانجام این جنبش، به کشتار وسیع باباییان و بسیاری از یاران حاجی بکتاش انجامید. بکتاش نیشابوری پس از این واقعه، به قیرشهر (در ترکیه فعلی) و از آنجا به قزه اویوک (شهر حاجی بکتاش کنونی) رفت، به ترویج تعالیم خود پرداخته و تا پایان عمر در آنجا ماند. (ر.ک: توفیق سبحانی، قاسم انصاری، حاجی بکتاش ولی و طریقت بکتاشیه.)

۲. شیخ محمد بن حسن حرّ عاملی معروف به شیخ حرّ عاملی (۱۰۳۳ق در روستای «مشغره» از توابع جبع در لبنان در ۲۱ رمضان ۱۱۰۴ق)، از علما و فقهای شیعه در قرن ۱۱ هجری و مؤلف کتاب وسائل‌الشیعه است. تا چهل سالگی در کشور سوریه و منطقه جبل عامل، نزد استادان شیعی آموزش دید و بعدها به عراق و خراسان عزیمت کرد. وی برای زیارت علی بن موسی (ع) به ایران رفت و پس از مدتی «قاضی القضاة» و «شیخ‌الاسلام» خراسان شد. (ر.ک: محمد بن حسن حرّ عاملی، امل‌الامل، قسم ۱)

۳. وسائل‌الشیعه فی تحصیل مسائل الشریعه، اثر شیخ حرّ عاملی از علمای قرن یازدهم هجری قمری، دربرگیرنده مهم‌ترین احادیث فقه شیعه در ابواب مختلف است که در طول ۱۸ سال نگاشته شده است. شیخ حرّ عاملی احادیث کتاب را در ۵۰ موضوع فقهی تنظیم کرده و در پایان کتاب خاتمه مفصلی را پیرامون مصادر، اسانید و رجال حدیث و مسائلی دیگر



حاکم بر جبل عامل به علوم نقلی بهای بیشتری می‌دهد.

۴-۱-۲: جریان عقل‌گرایی

از دیگر سو ملا محمدباقر سبزواری^۱ (صاحب کفایه)^۲ در فقه را داریم که با توجه به وابستگی که به دودمان شاهی دارد و شوهرخواهر شاه‌عباس است، از تکیه‌گاه سیاسی قابل توجهی برخوردار است و لذا مواضع خویش را به راحتی بیان می‌کند. از جمله راجع به موسیقی نظراتی دارد که با تفکرات رایج آن روزگار وفاق ندارد و همین باعث شد کفایه سال‌ها متروک بماند. حداقل بر یکی دو نظر ملا محمدباقر سبزواری از جمله غنا^۳ و نماز جمعه صدها نقد نوشته شده است.

۴-۱-۲-۱: میرزا مهدی شهید (اصفهانی)

از طرفداران جدی موضع ملا محمدباقر سبزواری، مرحوم میرزا مهدی شهید (اصفهانی)^۴

اختصاص داده است. در این اثر ۳۵۸۶۸ حدیث در ابواب مختلف فرایض، آداب و احکام گردآوری شده و مصادر و منابع و سایل الشیعه علاوه بر کتب اربعه، بیش از ۱۷۰ اثر است.

۱. ملا محمدباقر سبزواری، معروف به «محقق سبزواری»، اهل سبزوار بوده و در مکتب اصفهان که هم مکتب فقهی بوده و هم فلسفی پرورش یافته و از این رو، جامع معقول و منقول بوده است. نام او در کتب فقهیه زیاد برده می‌شود و کتاب معروف او در فقه، یکی به نام «ذخیره» و دیگری «کفایه» است و چون فیلسوف هم بوده، بر الهیات شفای ابوعلی سینا حاشیه نوشته و در سال ۱۰۹۰ هجری درگذشته است. (مرتضی مطهری، کلیات علوم اسلامی - اصول فقه و فقه، ص ۹۱).

۲. محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد، کفایة‌الفقه: المشتهر بکفایة‌الاحکام، محقق: مرتضی واعظی اراکی.

۳. ر.ک: ولی‌الله ملکوتی فر، غنا از دیدگاه محقق سبزواری.

۴. سید محمد مهدی اصفهانی خراسانی در سال ۱۱۵۲ق در شهر اصفهان دیده به جهان گشود. وی با بیست و هفت واسطه به امام ششم شیعیان می‌رسد. در میان اجداد شهید شاه‌نعمت‌الله‌ولی جد پنجم بشمار می‌آید. میرزا حبیب خراسانی از عرفای قرن چهاردهم هجری قمری هم‌نبره اوست. وی جد میرزا عسکری شهیدی مشهدی (معروف به آقا بزرگ حکیم) است. وی در اصفهان از محضر اساتیدی چون محمد بیدآبادی اصفهانی و علامه شیخ حسین عاملی مشهدی (امام جمعه و شیخ الاسلام مشهد) بهره جست. چندی بعد به عتبات مهاجرت کرد و نزد اساتیدی از جمله محمدباقر وحید بهبهانی تلمذ نمود. وی پس از اتمام درس در عتبات عالیات به مشهد بازگشت و به برگزاری درس معارف اسلامی در این شهر و در سراجة منزل خود پرداخت. محمد مهدی خراسانی سرانجام در سال ۱۲۱۸ق در دوازدهمین روز از ماه رمضان در غانله تصرف مشهد توسط



بود. میرزاهمدی تحت تأثیر فرهنگ اصفهان بود. اصولاً از دوره صفویه تا قاجار هرکسی می‌خواست کسب علم کند باید به اصفهان می‌رفت. در دوره قاجار، بعد از فروپاشی مکتب اصفهان، مرکزیت علمی به ویژه در زمینه علوم عقلی به تهران منتقل شد. لذا همان‌طور که پیشتر گفتم مشهد از این نظر حرفی برای گفتن نداشت و مآخذ فکری حوزه خراسان در علوم عقلی همیشه بیرون از آن بوده است.

مرحوم علامه امینی در کتاب «شهداء الفضیله» میرزاهمدی شهید (اصفهانی) را شهید چهارم^۱ محسوب کرده است. برخی نیز از ایشان به نام میرزاهمدی اصفهانی تعبیر می‌کنند که با میرزا مهدی اصفهانی مؤسس مکتب تفکیک متفاوت است. وی از سادات بوده و از طرفی هم به دودمان شاه‌نعمت‌الله ولی بازمی‌گردد؛ لذا در عرفان و تصوف هم یدی طولایی داشته است. ایشان بوسیله شاه‌رخ میرزا در حرم مطهر با تبر به شهادت می‌رسد. از آثار مهم ایشان شرح کتاب کفایه ملامحمدباقر سبزواری است.

از آن زمان به بعد پرچم‌دار حکمت در خراسان میرزا مهدی شهید و فرزندان و نوادگان او چون میرزا هدایت‌الله، میرزا عسگری، آقابزرگ حکیم و میرزا مهدی حکیم هستند. میرزا مهدی حکیم فرزند آقابزرگ است که در چهل سالگی فوت می‌کند و ظاهراً بعد از یک سال از فوت ایشان، آقا بزرگ هم از شدت غصه می‌میرد و هم‌اکنون نیز در دامنه کوه‌سنگی دفن است. حاج ملاهادی سبزواری به این جریان دوم حکمت یعنی ملامحمد باقر و میرزاهمدی شهید مربوط است که در مقابل جریان نقل‌گرایی می‌ایستد.

۴-۱-۲: خاندان سروقدی‌ها

میرزاهمدی شاگردان زیادی داشتند که از جمله خاندان سروقدی‌ها هستند که در واقع

نادر میرزا از نوادگان نادرشاه افشار در ایوان طلای صحن حرم در سن ۶۰ سالگی کشته شد.

۱. رک: ناصرالدین انصاری، شهید رابع؛ محمد مهدی اصفهانی.

۲. رک: محمود سروقدی، خاندان سروقدی و چندوقف‌نامه.



مؤسسان مدرسه میرزاجعفر^۱ می‌باشند. تولیت مدرسه میرزاجعفر از زمان صفویان نزدیک به چهار قرن در اختیار این خاندان بود. این خاندان با هند دادوستد داشتند و خود سروقدی اصلی با استفاده از ثروتی که از هند آورده بود، مدرسه میرزاجعفر را تأسیس کرد. بنابراین، این خاندان فرصت لازم را داشتند تا از علوم عقلی دفاع کنند. کسانی چون حکیم سبزواری، حکیم سروقدی و میرزا حبیب‌الله مجتهد خراسانی در این مدرسه اقامت داشته و به کسب علم پرداخته‌اند. از آن طرف، شیخ حر عاملی را نیز داریم و بعد علامه مجلسی که طی اقامت دو ساله خود در مشهد به بسیاری از شاگردان خود اجازاتی دادند و بنده مواردی از این اجازات را شناسایی کرده‌ام. اینها نشان می‌دهد جریان اخباری‌گری همیشه در مشهد جایگاه محکمی داشته است و همین امروز نیز اخباریان در مشهد حضور فعالی دارند.

۲-۴: فقدان مکتب حکمی و عقلی در خراسان

اما آنچه در مورد جریان حکمت در خراسان مشهود است، همان‌طور که پیشتر نیز عرض کردم، این نکته است که مآخذ فکری این جریان همیشه بیرون از خراسان بوده است. حاج ملاهادی سبزواری، میرزا مهدی اصفهانی، خاندان سروقدی، میرزا مهدی آشتیانی که نزدیک دو سال در جامع گوهرشاد تدریس کرده است و مرحوم عصار و شهید مطهری، همه این بزرگان تحصیل کرده قم، اصفهان یا تهران بوده‌اند و در آن مکاتب تحصیل کرده‌اند و بعد یافته‌های شان را به اینجا انتقال داده‌اند.

در خراسان هیچ‌گاه این مقدار از اساتید مجتمع نشده‌اند که بتوانند جریان و مکتب فکری تولید کنند. بنده سال‌ها پیش راهنمایی پژوهشی را به عهده داشتم (البته هنوز چاپ نشده است)

۱. این مدرسه در شهر مشهد، در ضلع شمالی صحن انقلاب حرم امام رضا علیه السلام واقع گردیده و از بناهای با ارزش دوره صفویه به شمار می‌آید که به سال ۱۰۵۹ق به همت شخصی به نام میرزاجعفر سروقدی (از بازرگانان معروف خراسان که با هندوستان دادوستد داشت) ساخته شده است. این مدرسه در طول بیش از سه سده از مهمترین کانون‌های علوم دینی در حوزه علمیه مشهد بود و تعداد زیادی از دانش پژوهان و محصلان علوم دینی در سطوح مختلف حوزوی زیر نظر بهترین استادان حوزه در آن مشغول تحصیل بودند. (ر.ک: محمود فاضل، مدارس قدیم مشهد مدرسه میرزاجعفر.



که منابع خطی را که حکما و علمای خراسان طی هزاره گذشته نوشته‌اند و در کتابخانه‌های بزرگ دنیا فهرست شده استخراج نمودیم. در این فهرست نزدیک هزار مشهدی مشخص شدند که زندگی‌نامه بسیاری از آنها معلوم نیست. تمام این منابع و آثار مربوط به حکمت است. بنابراین برای اینکه بتوانیم حرف نهایی را درباره تاریخ حکمت و علوم عقلی در مشهد بزنیم، باید منابع مذکور احیاء و چاپ شده و زندگی‌نامه نویسندگانشان مشخص گردد تا بتوان از کنار هم گذاشتن آنها فضای روشن‌تری را به وجود آورد.

بخش پنجم: جریان نوین عقلانیت در خراسان

۵-۱: شکل‌گیری مراکز آموزشی نوین (غیرحوزوی)

با دایرشدن سیستم‌های آموزشی نوین، نهادهای فرهنگی جدید مانند دانشگاه و مرکز وعظ و تبلیغ - که بنای سابق دفتر تبلیغات در دوره محمدرضا پهلوی به این مرکز اختصاص داشت - جریانی مستقل از حوزه به وجود آمد که در آنجا آموزش و تدریس و تألیف علوم عقلی نمی‌توانست با مخالفت حوزه‌ها مواجه شود. دانشگاه فردوسی مشهد و مرکز وعظ و تبلیغ از دهه ۳۰ فعالیت خود را شروع کرد و از همان زمان افرادی مانند استاد واعظزاده، مرحوم آشتیانی و مرحوم مدیرشانه‌چی به این مجموعه جذب شدند و توانستند مجموعه آثار حکمت ایران را احیاء کنند.

بعد از انقلاب اسلامی نیز با توجه به جامعیتی که امام (علیه السلام) داشتند و موقعیت شهید مطهری و استاد جلال‌الدین آشتیانی به عنوان شاگردان امام (علیه السلام) باعث شد امروز حکمت به شرایط ایده‌آل‌تری دست یابد؛ ولی این جریان نیز ربط جدی به تولید علوم عقلی ندارد. بحث تدریس و تشریح منابع قدیمی از اسفار گرفته تا آثار ملاهادی سبزواری یک بحث است و تولید علوم عقلی بحث دیگر.

اما در زمان شاه نیز شرایط و فرهنگ حاکم بر جامعه چندان موافق حال حکما نبوده است؛ چنان‌که امثال شیخ‌هادی کدکنی و مرحوم جواد برسی که از شاگردان آقابزرگ حکیم بوده همگی



مطروح واقع می‌شوند تا جایی که برخی مانند شیخ جواد در قالب دفتر ثبت اسناد یا ازدواج و طلاق به همکاری با رژیم می‌پردازند. یا مرحوم شیخ محمد کبیر نیز که در حکمت دستی قوی داشته است همین راه شیخ جواد را در پیش می‌گیرد. آثار برخی از این حکما در کتابخانه حضرت رضا علیه السلام وجود دارد که نشان می‌دهد از نظر علمیت در سطح بالایی قرار داشته‌اند.

۵-۲: منشأ پیدایش بزرگان حکمت معاصر در خراسان

منشأ اصلی پیدایش چنین شخصیت‌هایی در چندسده اخیر، بدون شک بزرگانی چون حاج ملاهادی سبزواری و بعد از او آقابزرگ حکیم بوده‌اند. این کسانی که نام بردیم بیشترشان شاگردان آقابزرگ حکیم بوده‌اند. آقابزرگ حکیم که از سادات و دودمان میرزامهدی بوده شخصیتی وارسته داشته، نسبت به امور مادی نیز بی‌اعتنا بوده و تحت تأثیر شخصیت‌های زمان خود نیز قرار نگرفته است.

استاد صالحی حکایتی را از آقابزرگ حکیم نقل می‌کردند که نشان‌دهنده شخصیت وارسته ایشان است. ایشان می‌گفت نقل شده آقابزرگ حکیم به خانه یکی از بزرگان محلی دعوت می‌شود که اتفاقاً قالی‌هایی گرانبها در اتاقی که ایشان نشسته بودند، وجود داشته است. ایشان همان‌طور که سیگار می‌کشیدند خاکستر آن را می‌ریختند روی قالی. صاحبخانه به گمان اینکه ایشان متوجه زیرسیگاری نشده‌اند، آن را روبه‌روی آقابزرگ قرار می‌دهند. این بار آقابزرگ رویش را برمی‌گرداند و باز هم خاکستر سیگار را می‌ریزد روی قالی. می‌بینید که اینها انسان‌هایی با تفکر متفاوت و شخصیت برجسته بودند که در عین حال به همین خاطر نیز برای افراد غیر قابل تحمل می‌نمودند. آقا بزرگ و حاج ملاهادی سبزواری بیشترین تأثیر را در احیای علوم عقلی در خراسان به جا گذاشته‌اند.

ممکن است بپرسید آیا میرزا علی اکبر نوغانی (مدیر مدرسه نواب) که با شیخ جواد بررسی هم‌دوره بوده‌اند در این جریان تأثیر نداشته‌اند؟ باید بگویم میرزا علی اکبر نوغانی مربوط به بعد از شهریور ۱۳۲۰ است؛ اما آقابزرگ حکیم در ۱۳۱۴ فوت کرده‌اند. البته میرزا علی اکبر شاگرد



آقابزرگ بوده است. بنده یادداشت‌های میرزا علی اکبر را دیده‌ام که به خوبی نشان می‌دهد ایشان از نظر فکری انسانی بسیار روشن و اهل تأمل و مشتاق به کسب معرفت از مآخذ گوناگون بوده‌اند، لذا در برخی محافل شعری و ادبی نیز حضور پیدا کرده است.

۵-۳: ارتباط حکماء با انجمن‌های ادبی معاصر خراسان

یکی از نکات قابل تأمل این است که آن کسانی که دارای تعلقات حکمی بوده‌اند معمولاً با انجمن‌های ادبی نیز مراد داشته‌اند. به همین خاطر می‌بینیم که اصولاً گردانندگان اصلی انجمن‌های ادبی خراسان از دودمان میرزامهدی هستند. در بین دودمان ایشان نزدیک به بیست نفر صاحب دیوان شعر وجود دارند. افرادی مانند میرزاداوود شهیدی که هم در حکمت و هم در علوم جدید صاحب نظر و عمل بوده است. حتی برخی جهانگردان نقل کرده‌اند که در مراجعه به منزل ایشان از دیدن انواع و اقسام اختراعات در آنجا بُهت‌زده شده‌اند و برایشان بسیار جالب بوده که یک روحانی به علوم ریاضی و ادبیات و غیره چنین تسلطی دارد. همین میرزا داوود در انجمن شعر و ادب خراسان حضور داشته است.

درواقع همان‌طور که با علوم عقلی به نوعی معارضه صورت گرفته از رویش شعر و ادب نیز خیلی استقبال نکرده‌اند، گویی این دو با هم تلازم داشته‌اند. مثلاً میرزا حبیب‌الله که تعلقاتی به حکمت و عرفان داشته، شعر هم می‌سروده و دارای دیوان اشعار نیز می‌باشد. این حُسن ارتباط بین شعر و حکمت و عرفان سبب می‌شده که به شعر نیز روی خوش نشان داده نشود تا حدی که در مورچه‌خورت غائله‌ای درباره دونفر از عرفایی که از هند آمده بودند پیش می‌آید. یکی از این عرفا بوسیله پسر وحید بهبهانی (محمدعلی) کشته می‌شود و آن یکی هم با گوش بریده جان سالم به در می‌برد و تحت عنوان «مشتاق ظاهرعلی شاه» به مشهد می‌آید و همین‌طور که اشعاری را زمزمه می‌کند در خیابان‌ها راه می‌افتد و معرکه‌گیری می‌کند. در نهایت عده‌ای از متعصبین او را کتک مفصلی می‌زنند و ایشان را برای اجرای حکم نزد مرحوم میرزامهدی اصفهانی شهید می‌برند. ایشان می‌فرمایند رنگ جماعت را قبول کن و دستور می‌دهند موی



سرش را کوتاه کنند.^۱

این خاندان تا دوره رضاخان طلایه‌دار فرهنگ و حکمت در خراسان بودند. اما جریانی که در سال ۱۳۱۴ راجع به تعویض لباس و برخورد با حوزه و روحانیت در دوره رضا خان به وجود آمد،^۲ سبب شد تمام عناصر مربوط به این خاندان، لباس روحانیت را از تن خارج کنند و این بزرگترین آسیبی بود که به حوزه خراسان وارد شد و جریان شکوفایی را که افراد خاندان میرزا مهدی طلایه‌دار آن بودند، متوقف کرد.

بخش ششم: رواج حکمت در خارج از مرزهای خراسان

۱-۶: دکتر جواد فلاطوری

دکتر جواد فلاطوری، شخصیت بسیار برجسته‌ای بود و شاید نخستین کسی که توانست پیام حکمت خراسان را در خارج از کشور مطرح کند. از آقای فریدزاده نیز می‌توان یاد کرد، هرچند بنده ایشان را هم‌پایه دکتر فلاطوری نمی‌دانم.

۲-۶: قاضی نورالله شوشتری

ضمناً مشهدی‌ها و خراسانی‌ها تنها در ایران خلاصه نمی‌شوند. بسیاری از آنها حکمت و اندیشه‌های گوناگون را در کشور هند و جاهای دیگر مطرح نمودند. یکی از این شخصیت‌های برجسته قاضی نورالله شوشتری^۳ است که از خراسان به هند مهاجرت می‌کند. ایشان شاگرد

۱. جهت آشنایی بیشتر با جریان کامل این غائله رک: حاج میرزاحسین خراسانی، دیوان اشعار، به سعی علی حبیب، زوار، مقدمه دیوان میرزاحسین‌الله خراسانی، ص ۹۴-۹۲.

۲. رک: داود قاسم‌پور، غائله متحدالشکل کردن لباس.

۳. سید نورالله حسینی شوشتری (۹۵۶ شوشتر، ۱۰۱۹ق هند) معروف به قاضی نورالله شوشتری یا شهید ثالث؛ فقیه اصولی، متکلم جدلی، محدث رجالی و شاعر و عالم شیعه عهد صفویه بود. او دارای تالیفات بسیاری است که از مهم‌ترین و مشهورترین آنها می‌توان «احقاق الحق و ازهاق الباطل» و «مجالس المؤمنین» را نام برد. وی قاضی القضاة هند بود و براساس مذاهب چهارگانه اهل سنت فتوا می‌داد. اما سرانجام با بدگویی بدخواهان بوسیله جهانگیرشاه به مرگ محکوم شد و



«مولا عبدالواحد شوشتری» است. مولا عبدالواحد شوشتری از شخصیت‌های متضلع حوزه است که در تاریخ حوزه به ندرت افرادی مانند ایشان را سراغ داریم. به همین دلیل دکتر معین ایشان را در ردیف بزرگانی چون سهروردی، ملاجلال دوانی و صدرالدین دشتکی قرار می‌دهد که اندیشه‌های ایران باستان را به جهان اسلام انتقال دادند. ملاعبدالله شوشتری در حمله عبدالله ازبک به خراسان و کشتار ده‌ها هزار نفر در قتلگاه باغ رضوان و غارت مشهد، کشته شد. زمانی که شاه‌عباس ۱۴ ساله از هرات به مشهد آمد و در کنار کوهسنگی تاج‌گذاری کرد و به قزوین رفت و مدتی بعد پایتخت را به اصفهان منتقل کرد، این فاجعه برای مشهد رخ داد. تلخی و دردناکی آن نیز در این بود که درحقیقت کسی که تاج را بر سر شاه گذاشت، همین مولا عبدالواحد شوشتری بود. به هر حال مولا عبدالواحد، شخصیت بسیار برجسته‌ای بود که در حداثه دوره تیموریان و صفویه در گسترش علوم عقلی و عقل‌گرایی نقش برجسته‌ای داشت. اما همچنان ادعای بنده بر سر جای خود باقی است که علوم عقلی و حکمی همیشه از منابع و مآخذ دیگری به خراسان آمده‌اند و خود حوزه خراسان در زمینه علوم عقلی پیشگام نیست.

پرسش و پاسخ

س: تیموریان بعد از کشتار و ناآرامی‌هایی که وجود داشت، منطقه را به یک ثبات سیاسی رساندند و موجب رشد و رونق اقتصادی و فرهنگی شدند. فکر نمی‌کنید این پیشرفت‌ها حاصل تسامح سیاسی تیموریان بود. نمونه این تسامح ملاحسین کاشی است که هم در مسجد سنی‌ها منبر می‌رفت و نماز جمعه می‌خواند و هم از سوی دیگر به مجالس شیعه می‌رفت و روضه می‌خواند که روضه الشهداء محصول همین فعالیت اوست.

از سوی دیگر فکر نمی‌کنید افول شیعه تقصیر سخت‌گیری صفویان و شدت رفتاری است که با اهل سنت به خرج دادند و سب شدند چهره‌های هنرمند به سوی هندوستان کوچ کنند و

به شهادت رسید. وی در آگرای هند مدفون است. (ر.ک: محمدعلی مدرس، ریحانه‌الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه او اللقب، ج ۳، ص ۳۸۵؛ سید محمدتقی حکیم، زندگینامه قاضی سید نورالله مرعشی شوشتری.



همین‌ها نیز به افول فکری خراسان منجر گشت؟

ج: دربارهٔ تسامح و تساهل تیموریان فرمایش شما را می‌پذیرم. اما این تسامح رویکردی مطلق و کلی نبوده است؛ چنان‌که برخوردار شاه‌رخ‌میرزا با جریان حروفیه و کشتن فضل‌الله حروفی (پایه‌گذار طریقت حروفیه) که از شیعیان بود حادثه‌ای است که در زمان تیموریان اتفاق افتاد. مسلماً با کمی جستجو می‌توان موارد مشابهی را نیز استخراج نمود.

نمونهٔ دیگر، همین تفکر جبرگرایی حاکم بر این دوره است که مطمئناً رویکرد خوشایند شیعه نبوده و با تفکر شیعه نیز سازگاری ندارد. حتی رویکرد کلی مردم در دوره تیموریان به عرفان به ویژه در خراسان نوعی درون‌گرایی است که از دورهٔ مغول آغاز شد و با آن نگاه جبرگرایانه سازگار است و سبب شد مردم به جای اهتمام به شئون زندگی خود به فردگرایی و زهدگرایی توأم با عرفان روی بیاورند که با آن رویکرد جبرگرایی هم‌خوانی دارد و به همین خاطر نیز کسی با آن سر مخالفت ندارد. اما وقتی بحث خطوط عرفانی مهاجم در دوره تیموریان پیش می‌آید، به سرکوب منجر می‌شود که نمونه‌اش همان نهضت حروفیه است که عرض کردم. پس هرگاه عرفان به سوی رفتار خانقاهی رفت مورد پذیرش قرار گرفت، اما هرگاه عرفان به عمل‌گرایی روی آورد با آن برخورد کردند. اینها با آن تسامحی که فرهنگ ایران به آن نیاز نداشت، خیلی هم‌خوانی ندارد. اما در دولت صفویه که از آن به‌عنوان اولین دولت ملی تعبیر می‌شود (گرچه پیش از آنها دولت آل‌بویه به‌عنوان حکومت شیعی قدرتمند در ایران وجود داشت؛ اما چون زیر سایهٔ عباسیان فعالیت می‌کرد، همیشه صفویه را به‌عنوان اولین دولت ملی شیعی ایران در نظر می‌گیرند) شکوفایی فرهنگی و هنری و علمی در همه جنبه‌ها است. دورهٔ تیموریان بدون شک دوره شکوفایی هنر اسلامی است و ایران بدون تردید از این جهت وامدار آنها است. اما این شکوفایی در بخش‌های دیگر چون عقلانیت خیلی دیده نمی‌شود و این به سبب محدودیت حیطة تسامح تیموریان است.

س: ماهیت قدرت مبتنی بر بقا است و مسلماً با عناصری که این بقا را با خطر مواجه



می‌سازد برخورد جدی می‌شود. این رویکرد در مورد خود صفویان هم صدق می‌کند. مثلاً دلیل اینکه ملاصدرا وارد حوزه فلسفه عملی نشد این بود که با قدرت حاکم برخورد پیدا می‌کرد. یعنی صفویان تنها اندیشه‌های انتزاعی او را برمی‌تابیدند که با قدرت چالشی نداشت. ج: در «حکمت عملی»، ملا محمدباقر سبزواری صاحب «کفایة الاحکام» کتابی دارد که دفتر تبلیغات آن را چاپ کرده است. در حالی که ایشان یک روحانی وابسته به دودمان شاهی صفویه بوده و مدرسه باقریه بالاخیابان منسوب به ایشان است و به احترام ایشان ساخته شده است؛ اما رهاشدن حکمت عملی اختصاص به دوره صفویه ندارد بلکه حکمت عملی از بعد از دوره طلایی رها شده است. در آثار ابونصر فارابی و ابن‌سینا حکمت عملی وجود دارد و خواجه نصیر نیز به حکمت عملی رویکردی فراگیر دارد؛ اما از دوره مغول تا دوره جمهوری اسلامی ایران، به جز در کنار بحث‌های فقهی به حکمت عملی توجهی نشده است. دکتر جواد طباطبایی همین بحث عدم توجه به «حکمت عملی» و مباحثی چون «سیاست مدن» را عامل اصلی انحطاط ایران می‌داند. تازه همان مقدار کمی که وجود دارد نیز تحت تأثیر افلاطون و امثال اوست. تسامحی که به فرمایش شما در دوره تیموریان وجود داشته، سبب گرایش کدام یک از حکمای ما به سمت حکمت عملی شده است؟ در هیچ‌کدام از آثار صدرالدین دشتکی، غیاث‌الدین و ملاجلال دوانی و به‌طور کلی «مکتب شیراز» که در دوره تیموریان شکل گرفته‌اند، اثری از حکمت عملی نمی‌بینید. پس این نقص از دوران پیشین وجود داشته است؛ از زمان پایان عصر طلایی اسلام که تا دوره‌های اخیر نیز تداوم یافته است.

حتی امروزه نیز در میان شخصیت‌های بزرگ حوزوی شیعی از ایران و افغانستان تا عراق کسی را نمی‌بینیم که به‌طور جدی به این مباحث پرداخته باشد، چون گسستی به وجود آمده که ناشی از بین‌رفتن جامعیت و تفکر سامان‌مند مورد نیاز شده است. زمانی جناب سید منیرالدین حسینی می‌گفتند بزرگترین مشکل جامعه شیعی ما بلکه جامعه مسلمانان عدم برخورداری از تفکرات آکادمیک است.

در واقع اصول موضوعه دانش‌های ما بوسیله فرهنگ‌ها و حکمت‌های دیگر ساخته شده



و حداکثر کاری که ما انجام داده‌ایم احیای متون و علوم گذشته است که همین اشکال یکی از عوامل مهم ایجاد گسست جدی میان بعد عمل و نظر است. بنابراین فضای لازم برای شکل‌گیری حکمت عملی و حتی حکمت طبیعی وجود ندارد. امروزه تصحیح این روند باید از جایی که عصر طلایی به پایان رسیده است، آغاز شود و بررسی کنیم که یافته‌های ما چه بوده است و چه پیوندی می‌توان میان این یافته‌ها با علوم جدید برقرار ساخت. وگرنه چگونه می‌شود مثلاً دستاوردهای ابوریحان را که یک دانشمند شیعی و محقق به معنای دقیق کلمه است با دستاوردهایی که غرب به ما انتقال داده مرتبط نمود.

این وضعیت در حکمت الهی صدچندان بدتر می‌شود؛ چراکه حکمت الهی ما مبنای الهی دارد و حکمت آنها مبنای لائیک و انسانی. فیزیک را در نظر بگیرید. فیزیک ما تحت تأثیر داده‌ها و یافته‌های آنها قرار گرفته و متعاقباً اصول موضوعه خود را از مبانی ماتریالیستی و اصالت ماده علوم جدید اخذ نموده است. حال اگر برای فردی که پای این دروس می‌نشینند بهترین استاد معارف را نیز اختصاص دهید، همین اصول موضوعه اقتباسی مانع می‌شود.

امروزه لازمه تولید و ایجاد اصول موضوعه در جامعه‌شناسی و اقتصاد و فیزیک و... کارآمد کردن حکمت است و کارآمدی حکمت در پیوند میان نظر و عمل است، در اینکه وقتی از کنار آیات الهی عبور می‌کنید، بصیرت داشته باشید. این بحث جزء بحث‌های فراموش‌شده جامعه ما است که در دوره تیموریان و صفویان نیز مبتلا به بوده است. همین است که در دوره صفویه مباحث فیزیک و طبیعیات را نمی‌یابید. هرچند بحث حرکت جوهری ملاصدرا، بنیان بسیار اساسی و محکمی است؛ اما باید دید چگونه می‌توانیم این عناصر را با هم پیوند دهیم و از کجا باقی مباحثش را تولید کنیم تا فضای فکری به هم پیوسته‌ای ایجاد گردد. این گسست البته در بزرگانی چون ابن‌سینا نیز وجود داشته است و ما بر اساس گفته‌های جوزجانی^۱ (شاگرد نزدیک

۱. ابو عبید عبدالواحد جوزجانی، شاگرد و مصاحب ابن‌سینا است. جوزجانی شرح حال ناتمام ابن‌سینا را تکمیل کرد. این اثر نخستین و مهم‌ترین شرح حال ابن‌سینا و حاوی نخستین فهرست آثار وی است که به سیره الشیخ‌الرئیس مشهور شده است. (ابن‌سینا، حی بن یقظان، تتمیم جوزجانی، ترجمه و شرح فارسی منسوب به جوزجانی)



ابن‌سینا) مبنی بر ضعف اخلاق در بسیاری از جنبه‌های زندگی او می‌بینیم که نشان می‌دهد حکیمی چون او نیز نتوانسته تعادل میان عمل و نظر را برقرار سازد و در نتیجه بُعد عمل و نظر در زندگی او از هم گسیخته است. اما در مورد حاج ملاهادی سبزواری یا سهروردی و ملاصدرا پیوستگی بعد نظر و عمل فوق‌العاده است و ضعف‌های اخلاقی در زندگی آنها گزارش نشده است.

س: آنچه در مورد جناب بوعلی و ضعف اخلاقی ایشان فرمودید چطور با نمط نهم اشارات مطابقت می‌کند؟ چرا که مباحث عرفانی که ایشان مطرح می‌کنند بیشتر به جنبه عملی باز می‌گردد. و بیشتر بحث از شهوداتی می‌کند که خود ابن‌سینا داشته است.

ج: اینکه چطور ایشان در نمط نهم اشارات به این مطالب پرداخته است خود نشان‌دهنده همین تضاد است. اینها با هم منافات ندارد. بحث شهود و حکمت دو مقوله است که ابزارهای‌شان با هم متفاوت است. ممکن است فردی از بُعد شهودی قوی اما از بعد حکمت ضعیف باشد. بحث ما در ارتباط با توازن عقل نظری و عقل عملی بود که چطور به تعادل و توازن می‌رسند. در مقایسه بین این سه حکیم، به نظرم موفق‌ترین آنها از نظر تسلط بر نفس شیخ اشراق، متعادل‌ترین ملاصدرا و ضعیف‌ترین و سست‌ترین ابن‌سینا است.

س: این مطالب مربوط به خاندان میرزامهدی شهید از چه منبعی نقل شده است؟

ج: منابع به قدری پراکنده بود که بنده دوسالی روی آنها کار کردم. به دیدن شخصیت‌های مربوط به این خاندان رفتم و دریافت‌ها و خاطرات‌شان را شنیدم و مطالبی گردآوری کردم. حاصل این تحقیقات یادداشتی تقریباً ۸۰ صفحه‌ای شد که زمانی می‌خواستم چاپ کنم؛ اما بعد دیدم هنوز مطالب زیادی باقی مانده که باید جمع‌آوری شود. اما منبع مستقیمی درباره میرزامهدی وجود ندارد، درعین حال تقریباً تمام آثار تراجم مربوط به دوره ایشان، به گونه‌ای به شخصیت میرزامهدی شهید اشاره کرده‌اند. بنده شاید نزدیک به هفتاد، هشتاد اثر اولیه و معاصر



میرزاهمدی، میرزا هدایت‌الله، میرزا حبیب‌الله و آقابزرگ حکیم را مطالعه کردم.

س: میرزا حبیب‌الله که بود؟

ج: میرزا حبیب‌الله پسر میرزا هدایت‌الله و میرزا هدایت‌الله پسر میرزاهمدی شهید بود. ایشان در اواخر عمر در دره کنگ عزلت گزید. میرزا حبیب عضو انجمن اصحاب سراچه^۱ بود که به ویژه در دوران نهضت تنباکو فعالیت‌های اجتماعی پررنگی داشتند. میرزا حبیب و اصحاب سراچه به جای اینکه نماز جماعت را در مسجد گوهرشاد بخوانند، نماز را در کوه‌سنگی و خواجه ربیع برگزار می‌کردند. از سوی دیگر ایشان چون به زبان فرانسه تسلط داشتند، داخل حرم امام رضا علیه السلام و مسجد گوهرشاد، مطالب روزنامه‌های فرانسوی را که آن زمان به خراسان می‌آمد، برای مردم می‌خواندند و ترجمه می‌کردند و با این شیوه مردم با یک فضای فکری جدید و متفاوت آشنا می‌شدند. این فعالیت‌های میرزا حبیب‌الله برای فضای سنتی حوزه قابل تحمل نبود، لذا علیه ایشان منبر رفتند^۲ و کار به جایی رسید که برادر بزرگ‌تر میرزا حبیب از ایشان خواهش کرد به عراق بازگردند.

درواقع میرزا قبل از آمدن به مشهد در بغداد بودند و در آنجا با برخی عرفای هندی آشنا شده

۱. «اصحاب سراچه» طایفه‌ای از اهل معرفت و عالمان عارف‌مسلك اصلاح‌طلب در دهه‌های پایانی قرن سیزدهم قمری در مشهد بودند (مهدی بامداد، رجال تاریخ ایران، ج ۶، ص ۲۷۱ و ۱۱۲؛ حسن حبیب، مقدمه بر دیوان میرزا حبیب‌الله خراسانی، ص ۲۱، ۲۰) و گاهی ایشان را «اهل سراچه» گفته‌اند: (نایب‌الصدر، طرائق الحقایق، ج ۳، ص ۲۵۷) اطلاق کرده‌اند. وجه تسمیه و سبب اشتها این جماعت از فرهنگ مندان عرفان‌دوست اصلاح‌طلب به «اصحاب سراچه» یا «اهل سراچه» از این رهگذر است که مرکز اجتماعی اینان، منزل کوچک (سراچه) ای واقع در مرکز شهر مشهد، نزدیک مسجد جامع گوهرشاد و حرم امام علی بن موسی الرضا علیه السلام بوده است (حبیب، همان، ص ۲۵-۲۶).

۲. تشکل اجتماعی، اندیشه‌ها و تبلیغات اصلاح‌طلبانه اصحاب سراچه و شیوه زندگی ایشان، مایه بروز اختلاف جدی بین فرهنگ سنتی علمی و سیاسی با آنان شد. تشکل اجتماعی، از شاگردان شیخ محمدحسن صاحب جواهر و شیخ انصاری - که اعتمادالسلطنه او را به مقبولیت و مسلمیت نزد عامه می‌ستاید اصحاب سراچه را تکفیر کرد و ملا احمد خطیب از واعظان مشهد، عوام را علیه اصحاب سراچه شوراند. تا آنکه اوضاع چنان شد که جان خدیو و اصحاب سراچه در خطر افتاد. (حبیب، همان، ص ۳۲)



و تحت‌تأثیر فرهنگ آنها قرار گرفته بودند.^۱ بعدها که میرزا دوباره از نجف به مشهد بازگشت دیگر در مسایل سیاسی دخالت نکرد و گوشه عزلت‌گزید و خود را از اجتماع و مردم جدا کرد.^۲ در جریان مشروطه هم وقتی از ایشان خواستند موضع خود را مشخص کنند، گفت امیدوارم این جریان به موفقیت برسد؛ اما چون تجربه سیاسی داشت و نهضت تنباکو و جریانات عراق را دیده بود، نظر خوبی نسبت به جریان مشروطه نداشت و گفته می‌شود در نهایت میرزا به وسیله مشروطه‌چی‌ها کشته شد، هرچند خانواده‌اش این مطلب را قبول ندارند.

س: اینکه فرمودید مشهد یا به تعبیری کلی‌تر خراسان صاحب مکتب فکری در حکمت نیست، صحبت دقیقی است؟ و اینکه از مکاتب فکری تهران و اصفهان و قم تأثیر گرفته، آیا اینها دارای مکتب فکری مستقل بوده‌اند یا تنها منظورتان این بود که تفکر حکمی را از این مکاتب گرفته است؟

ج: بله دقیق عرض کردم. هیچ یک از مورخین فلسفه و مهم‌تر از همه مرحوم آشتیانی، به هیچ عنوان از مشهد و خراسان به‌عنوان مکتب حکمی یاد نکرده‌اند. مکتب خراسان همان مکتب تفکیک میرزامهدی اصفهانی است که در واقع ضد فلسفه است. ما در فلسفه، مکتب شیراز، مکتب اصفهان و یا مکتب تهران را داریم که هر یک دارای ویژگی‌های متفاوتی هستند و کسی که مثلاً اندیشه‌های صدرالدین دشتکی یا ملاجلال دوانی در مکتب شیراز را خوانده باشد، می‌داند که مباحث این مکتب با مثلاً مباحث و آراء مطرح شده در مکتب تهران در دوره قاجار متفاوت است.

۱. میرزاحبیب ضمن تحصیل مدارج عالی فقه و اصول در عراق، به دیدار غلام‌علی خان هندی که در بغداد حلقه ارشاد داشت، می‌رفت. چون آن مرشد هندی در بغداد بدرود حیات گفت، جانشین او، خدیو گیلانی به مشهد رهسپار شد. به توصیه حاج میرزاحبیب که هنوز در عراق بود، سراچه بیرونی منزل حاج میرزاهدایت‌الله شهید مشهدی (جد حاج میرزاحبیب) را در اختیار او گذاشتند. حاج میرزاحبیب، پس از چندی خود به مشهد آمد.

۲. رک: فضل‌الله بدایع‌نگار، الکمال، ص ۱۹-۲۵.



منابع

۱. ابن سینا، حی بن یقطان، تتمیم جوزجانی، ترجمه و شرح فارسی منسوب به جوزجانی، چاپ هانری کورین، تهران، ۱۳۶۶ش.
۲. اقبالی، معظمه، اعجوبه اعصار (نگاهی به زندگی، شخصیت و آثار خواجه نصیرالدین طوسی)، وقف میراث جاویدان، ش ۵، ۱۳۷۳ش.
۳. امامی، نصرالله، فرهنگ و میراث فرهنگی / نگاهی به هنرهای اسلامی دوره تیموری، مشکوة، ش ۵۳، ۱۳۷۵ش.
۴. امین، حسن، خواجه نصیرالدین طوسی و اسماعیلیان و مغول، ترجمه مهدی زندیه، دایرةالمعارف فقه اسلامی، قم، ۱۳۸۲ش.
۵. انصاری، ناصرالدین، شهید رابع؛ محمدمهدی اصفهانی، دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۷۶ش.
۶. ایزدی، حسین، احمدپناه، مطهره‌سادات، مذهب خواجه نصیرالدین طوسی و تأثیر آن بر تعامل وی با اسماعیلیان نزاری، تاریخ اسلام، ش ۴۱ و ۴۲، ۱۳۸۹ش.
۷. بامداد، مهدی، رجال تاریخ ایران، انتشارات زوار، تهران، ج ۶، بی تا.
۸. بدایع‌نگار، فضل‌الله، الکمال، سال دوم، ش ۴، ۱۳۰۰ش.
۹. بیات مختاری، مهدی، خورشید شرق در سده سوم، فضل‌بن شاذان، نشر مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه، ۱۳۹۲ش.
۱۰. بیانی، شیرین، دین و دولت در ایران عهد مغول، نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۸۱ش.
۱۱. بیهقی، علی بن زید، تتم صوان الحکم، ج ۱، لاهور، ۱۳۵۱ق.
۱۲. پرهیزکاری، سیدروح‌الله، نقش دولت شیعی سربداران خراسان در گسترش تشیع و تمدن اسلامی، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ش ۱۳، ۱۳۹۲ش.
۱۳. تحلیلی از زندگی و آثار دانشمندان اسلامی: ابوزید احمد بن سهل بلخی، دانشگاه انقلاب، ش ۱۹، ۱۳۶۱ش.
۱۴. حاج میرزاحبیب خراسانی، دیوان اشعار، به سعی علی حبیب، مقدمه دیوان میرزاحبیب‌الله خراسانی، چاپ چهارم، زوار، ۱۳۶۱ش.
۱۵. حبیب، حسن، مقدمه بر دیوان میرزاحبیب‌الله خراسانی، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۵۳ش.
۱۶. حکیم، سید محمدتقی، زندگینامه قاضی سید نورالله مرعشی شوشتری، دانشکده ادبیات و علوم



- انسانی دانشگاه تهران، ش ۱۵۲، ۱۳۷۸ش.
۱۷. خامنه‌ای، سیدعلی، گزارشی از سابقه تاریخی و اوضاع کنونی حوزه علمیه مشهد، مشهد، ۱۳۶۵ش.
۱۸. دهقان، معصومه، تسامح و تساهل مذهبی مغولان: (در رویکرد با اندیشه‌های دینی ملل تابعه امپراتوری مغول)، تاریخ در آینه پژوهش، ش ۲۲، ۱۳۸۸ش.
۱۹. روحانی، سید کاظم، انعکاس نهضت سربداران در جهان اسلام، کیهان اندیشه، ش ۳۰، ۱۳۶۹ش.
۲۰. سبحانی، توفیق، انصاری، قاسم، حاجی بکتاش‌ولی و طریقت بکتاشیه، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، ش ۱۲۰، ۱۳۵۵ش.
۲۱. سروقدی، محمود، خاندان سروقدی و چندوقف‌نامه، وقف میراث جاویدان، ش ۵۷، ۱۳۸۶ش.
۲۲. سلطان‌زاده، حسین، تاریخ مدارس ایران، از عهد باستان تا تأسیس دارالفنون، تهران، ۱۳۶۴ش.
۲۳. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان پارسی، تهران، ۱۳۷۸ش.
۲۴. عرب، زهرا، دین نزد مغولان، کیهان فرهنگی، ش ۱۳۸، ۱۳۷۶ش.
۲۵. فاضل، محمود، مدارس قدیم مشهد: مدرسه دو در، وحید، ش ۹۸، ۱۳۵۰.
۲۶. —، مدارس قدیم مشهد مدرسه میرزا جعفر، وحید، ش ۹۹، ۱۳۵۰ش.
۲۷. فرخ‌زادگان، آذر فرنبغ، ماتیکان گجستک ابالیش، برگردان: ابراهیم میرزای ناظر، انتشارات هیرمند، ۱۳۷۶ش.
۲۸. قاسم‌پور، داود، غائله متحدالشکل کردن لباس، زمانه، ش ۴۰، ۱۳۸۴ش.
۲۹. کاوسی، ولی‌الله، زمینه‌ها و توسعه هنر در دوره تیموریان، آینه خیال، ش ۱۲، ۱۳۸۷ش.
۳۰. گل‌چین معانی، احمد، یادی از علامه فقیه مرحوم سید حسن مشکان طبسی، نامه آستان قدس، ش ۲۹ و ۳۰، ۱۳۴۶ش.
۳۱. مادلونگ، ویلفرد، اخلاق ناصری و نسبت آن با فلسفه تشیع و تصوف، مترجم: پرویز سلمانی، فرهنگ، ش ۶۱ و ۶۲، ۱۳۸۶ش.
۳۲. محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد، کفایة‌الفقہ: المشتہر بکفایة‌الاحکام، محقق: مرتضی واعظی اراکی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۸۱ش.
۳۳. محمدبن حسن حرّ عاملی، امل‌الآمل، چاپ احمد حسینی، قم، ۱۳۶۲ش.
۳۴. محمدحسن بن علی اعتمادالسلطنه، مطلع الشمس، چاپ تیمور برهان لیموده‌ی، ۱۳۶۳ش.



۳۵. مدرس، محمدعلی، ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة واللقب، کتابفروشی خیام، تهران، ۱۳۶۹ ش.
۳۶. مرادی نسب، حسین، دولت سربداران و تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در قرن هشتم، تاریخ در آینه پژوهش، پیش شماره ۴، ۱۳۸۲ ش.
۳۷. مطهری، مرتضی، کلیات علوم اسلامی - اصول فقه و فقه، انتشارات صدرا، بی تا.
۳۸. مفتاح، الهامه، شامان‌گرایی و دین مغولان، فرهنگ، ش ۴۳، ۱۳۸۱ ش.
۳۹. ملک‌مکان، حمید، خواجه نصیرالدین طوسی و اسماعیلیان، هفت آسمان، ش ۱۰ و ۹، ۱۳۸۰ ش.
۴۰. ملکوئی فر، ولی‌الله، غنا از دیدگاه محقق سبزواری، مشکوة، ش ۵۲، ۱۳۷۵ ش.
۴۱. مهدوی، فاطمه، نگاهی به مرو و کتابخانه‌های آن در دوره اسلامی، مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات، ش ۶۹، ۱۳۸۶ ش.
۴۲. میر، محمدتقی، بزرگان نامی پارس، چاپ اول، انتشارات دانشگاه شیراز، شیراز، ۱۳۶۸ ش.
۴۳. نایب‌الصدر، طرائق الحقایق، ج ۳، چاپ محمدجعفر محجوب، سنایی، تهران، بی تا.

آشنایی با غلامرضا جلالی

استاد غلامرضا جلالی متولد ۱۳۳۳ زنجان است. وی تحصیلات ابتدایی را در مدارس زنجان و پری (سرزمین نیاکانش) به پایان برد و در سال ۱۳۴۶ همراه پدر به مشهد مهاجرت کرد. سال ۱۳۴۷ تحصیلات ابتدایی را در مدرسه منوچهری مشهد تمام کرد و مدت ۸ سال در مدرسه آیت‌الله‌العظمی میلانی با علوم دینی آشنا شد. او در آن سالها دروس حوزه را تا اتمام رسائل و مکاسب و شرکت در مکاسب محرمة و نیز شرح منظومه در محضر آیت‌الله فقید حاج آقا سید عزالدین زنجانی ادامه داد. سپس به تحصیل در دانشکده حقوق دانشگاه شیراز روی آورد و لیسانس حقوق قضایی را از آنجا اخذ کرد.

استاد جلالی، سال ۱۳۷۰ بار دیگر به مشهد بازگشت و درس‌های خارج فقه و اصول را نزد بزرگان این دیار ادامه داد. بزرگانی چون آیت‌الله رضازاده، آیت‌الله میرزاعلی فلسفی، مرتضوی، علم‌الهدی (به مدت هشت سال) و همچنین در درس خصوصی فصوص‌الحکم و مصباح‌الانس مرحوم استاد شیخ محمدباقر ساعدی خراسانی شرکت نمود. سپس مدرک سطح ۳ (کارشناسی ارشد) را از



مدیریت حوزه علمیه قم با پایان‌نامه «الولاية من قبل الجائر» اخذ کرد.

کارنامه علمی: از استاد جلالی صدها مقاله، یادداشت و گفتگو و کتاب در زمینه‌های عرفان، فلسفه، فرهنگ و تمدن، تاریخ معاصر، حقوق، رسانه، تاریخ ادیان، شیعه‌شناسی، حوزه‌شناسی، زندگی‌نامه‌نویسی، مسایل سیاسی و اجتماعی و هنر موجود است. در اینجا تنها به اهم کتب ایشان اشاره می‌شود، برای کسب اطلاعات بیشتر به پایگاه شخصی ایشان^۱ مراجعه شود. بحثی درباره جامعه‌شناسی اسلامی (سلسله درس‌های استاد محی‌الدین حائری شیرازی، انتشارات دانشگاه شیراز ۱۳۷۰)؛ تقویم تاریخ خراسان از مشروطه تا انقلاب اسلامی (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۷۷)؛ مشهد در بامداد نهضت امام خمینی (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۷۸)؛ آشنایی با تاریخ ادیان ابراهیمی (تهران، آبیژن، ۱۳۸۰)؛ مشاهیر مدفون در حرم رضوی، جلد‌های ۱ تا ۶ (بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان‌قدس رضوی به ترتیب ۱۳۸۲، ۱۳۸۷، ۱۳۸۷ و ۱۳۸۷)؛ دیدگاه‌های علمی آیت‌الله العظمی سید محمدهادی میلانی (بنیاد پژوهش‌های اسلامی ۱۳۸۴)؛ مردم‌شناسی دینی، هنر و پژوهش‌های هنرمندان (پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، تهران ۱۳۸۴)؛ نظریه اخلاقی سینما (پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، تهران ۱۳۸۴)؛ استاد هم‌اکنون (۱۳۹۵) مدیرگروه فرهنگ و تمدن اسلامی و عضو هیئت‌علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (پژوهشکده اسلام تمدنی) و معاون پژوهشی و برنامه‌ریزی بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان‌قدس رضوی است.